



The Semantics of Justice in Human Creation with Emphasis on Syntagmatic and Paradigmatic Relations in Surah al-Infithār

Dr. Fazeleh Mirghafoorian

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Women's Campus of Imam Sadiq University, Tehran. Iran.

Email: mirghafoorian@isu.ac.ir

Abstract

This study explores the meaning of the term '*adl*' (justice) in human creation by analyzing its syntagmatic and paradigmatic relations, examining how associated and substitutive terms expand or restrict its meaning. Using a descriptive-analytical method, relevant verses across the Qur'an are collected and analyzed. The findings show that '*adl*' as a descriptor of human creation appears only in verse 7 of Surah al-Infithār, accompanied by the terms *creation* (*khalq*), *proportioning* (*taswiyah*), and *composition* (*tarkib*). Analysis of syntagmatic and paradigmatic relations in verses 7–8 of Surah al-Infithār and other Qur'anic occurrences reveals that '*adl*' represents the third stage of human creation and conveys two semantic dimensions: first, God's granting humans the ability to distinguish between good and evil and to choose between them; second, the creation of each human as male or female, establishing balance in gendered creation and arranging spiritual and physical components accordingly. *Khalq* represents the first stage of creation involving precise measurement (*taqdir*), while *taswiyah* denotes the second stage, signifying the establishment of monotheistic inclination.

Keywords: Surah al-Infithār, semantics of justice, human creation, syntagmatic relations, paradigmatic relations, cognitive semantics.





معناشناسی عدل در خلقت انسان

با تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی در سوره انفطار

دکتر فاضله میرغفوریان

استادیار گروه معارف اسلامی، پردیس خواران دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

Email: mirghafoorian@isu.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر بر واکاوی معنای واژه عدل در خلقت انسان با استفاده از روابط همنشینی و جانشینی تمرکز داشته و به بررسی نقش همنشین‌ها و جانشین‌های این واژه در توسعه یا محدودسازی معنای آن می‌پردازد. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است و آیات مرتبط، از سراسر قرآن کریم گردآوری و تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد واژه عدل به‌عنوان دلالت‌کننده بر کیفیت خلقت انسان، تنها در آیه ۷ سوره انفطار آمده است و سه واژه همنشین آن عبارتند از خلق، تسویه و ترکیب. با تحلیل روابط جانشینی و همنشینی در دو آیه ۷ و ۸ سوره انفطار و سایر آیات قرآن کریم که این واژگان در آنها به‌کار رفته‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که واژه عدل مرتبه سوم پیدایش انسان را بیان می‌کند و دو جهت معنایی دارد. اول؛ ایجاد قدرت تمیز میان خیر و شر و توانایی انتخاب یکی از آن دو در انسان، از سوی خداوند متعال، دوم؛ آفرینش هر انسان به‌صورت مرد یا زن و ایجاد یک تعادل و موازنه در آفرینش مردان و زنان و سپس سوارکردن اجزاء روحی و جسمی او بر اساس جنسیتش. خلق به‌عنوان مرتبه اول پیدایش به معنای ایجاد، همراه با اندازه‌گیری دقیق (تقدیر) و تسویه به‌عنوان مرتبه دوم خلقت و به معنای ایجاد گرایش توحیدی در انسان از مراتب پیشین عدل محسوب می‌شوند.

کلید واژه‌ها: سوره انفطار، معناشناسی عدل، خلقت انسان، روابط همنشینی، روابط جانشینی، معناشناسی شناختی.

مقدمه

۱. اهمیت و جایگاه رابطه همنشینی در علم معناشناسی

یکی از مبانی معناشناختی تفسیر قرآن توجه به اقسام روابط درون‌متنی است. این بحث با بحث روابط درون‌زبانی ارتباط دارد و مبحث روابط درون‌زبانی یکی از ویژگی‌های مهم زبان‌شناسی ساختارگراست. سوسور (۱۹۱۳م)^۱ قائل بود در زبان دو نوع رابطه وجود دارد: رابطه همنشینی^۲ و رابطه جانشینی^۳. رابطه همنشینی واژه‌ها می‌تواند سبب تغییر معنای واژه شود و آن را کم یا زیاد کند. اگر معنای واژه‌ها با یکدیگر ارتباط دارد، همنشینی آن‌ها در یک محور می‌تواند تغییر معنایی در آن‌ها به وجود بیاورد^۴ و مسئله مهم‌تر آن که محور همنشینی می‌تواند با قرارگرفتن واحدهای معنایی در کنار یکدیگر منجر به ساخت واحدهای بزرگ‌تر شود. والتر پورتسیگ^۵ زبان‌شناس آلمانی در سال ۱۹۳۴م به این نکته اشاره کرده است که محور همنشینی علاوه بر اثرگذاری نحوی واژگان بر یکدیگر، جنبه‌هایی از تأثیرگذاری در معنا را هم به همراه دارد. همین نگرش در سال‌های دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰م با عناوین دیگری در معناشناسی ساخت‌گرا و معناشناسی زایشی رواج یافت. فرث (۱۹۵۷)^۶ از اصطلاح با هم‌آیی^۷ بهره گرفت. کتز (۲۰۰۲م)^۸ و فودور (۱۹۶۳)^۹ همین مورد را با نام محدودیت‌های گزینش^{۱۰} مطرح کردند. واینرایش (۱۹۶۶)^{۱۱} برای همین مطلب اصطلاح مختصات انتقال^{۱۲} را به کار برد و کوسریو (۱۹۶۷)^{۱۳} نیز از همبستگی‌های واژگانی^{۱۴} سخن به میان آورد.^{۱۵}

در تمایز میان همنشین‌ها و جانشین‌ها می‌توان گفت روابط جانشینی شامل شباهت‌های بالقوه است

1. Ferdinand de Saussure.

2. Syntagmatic.

3. Paradigmatic.

5. Walter Porzig.

6. John R. Firth.

7. Collocation.

8. Jerrold J. Katz.

9. Jerry A. Fodor.

10. Selection restrictions.

11. Uriel Weinreich.

12. transfer features.

13. Eugenio Coseriu.

14. lexical correlations.

۴. قائمی نیا، معناشناسی، ۱/ ۶۰-۶۱.

۱۵. گیرتس، نظریه‌های معناشناسی واژگانی، ۱۴۱-۱۴۴.

اما روابط همنشینی بر شباهت‌های بالفعل دلالت می‌کنند.^{۱۶} نظام جانشینی، مانند مجموعه عواملی است که ارتباط بین آن‌ها از نوع انفصالی است و قادرند در یک بافت به جای یکدیگر بنشینند؛ اما در نظام همنشینی بر خلاف نظام جانشینی ارتباط بین عوامل زبانی از نوع ترکیبی پیوسته است. هر عامل در کنار عامل دیگر قرار می‌گیرد و سبب تکمیل شدن آن می‌شود.^{۱۷} البته باید گفت هم معنایی (جانشینی) واقعی در میان واژه‌ها وجود ندارد و هیچ دو واژه‌ای دقیقاً دارای یک معنی نیستند و بعید هم به نظر می‌رسد که در یک زبان دو واژه با یک معنای واحد بتوانند در کنار هم به حیات خود ادامه دهند و واژگان ممکن است در سبک‌ها یا کاربردهای مختلف هم معنی شوند.^{۱۸}

اندیشمندان مسلمان نیز از دیرباز و پیش از زبان‌شناسان غربی، در علوم مختلف؛ مانند لغت، اصول فقه و منطق به بحث معناشناسی واژگانی و ارتباط معنایی واژگان هم‌نشین و جانشین در متن توجه کرده‌اند. افرادی مانند فراهیدی (۱۷۵ق)، جاحظ (۲۵۵ق)، ابن جنی (۳۹۲ق)، جرجانی (۴۲۱ق)، ابن سینا (۴۲۷ق) و شافعی (۲۰۴ق) و دیگران در مباحث مرتبط با علم دلالت و معنا تعمق کرده‌اند و در این زمینه آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشته‌اند.^{۱۹}

۲. اهمیت و جایگاه آیات خلقت در قرآن کریم

قرآن کریم در آیات متعددی به چگونگی خلقت انسان پرداخته است. بخش قابل توجهی از آیات خلقت در سور مکی قرار دارد. از مجموع ۶۴ سوره، ۵۴ سوره مکی و ۱۰ سوره مدنی هستند و از ۱۳۹ آیه ۱۲۴ آیه در سوره‌های مکی و ۱۵ آیه در سوره‌های مدنی قرار دارند. اهمیت مسئله از آنجا آشکار می‌گردد که اولین آیات نازل بر پیامبر اکرم (ص) یعنی پنج آیه ابتدایی سوره علق به موضوع خلقت به‌ویژه خلقت انسان و ویژگی‌های آن می‌پردازد. مهم‌ترین ویژگی سور نازل شده قبل از هجرت تحکیم مبانی فکری مخاطبان و ارائه یک دیدگاه کلی نسبت به هستی و از جمله انسان است. مجموع آیات خلقت نیز به دلیل مبنایی بودن موضوع‌شان، در این دوره زمانی یعنی قبل از هجرت نازل شده‌اند. این آیات باهدف و غرضی مشخص؛ یعنی آگاهی بخشی و توجه دادن انسان به ساختار خلقت و ویژه خود و نگاه آیه‌ای به آن برای ایجاد باور توحیدی در دو بُعد خالقیت و ربوبیت و همچنین ارتقا آن به توحید عبادی نازل شده‌اند. سوره انفطار یکی از سور مکی است که در بستر تذکر و یادآوری معاد _ مهم‌ترین نشانه ربوبیت الهی

۱۶. گیرترس، نظریه‌های معناشناسی واژگانی، ۱۴۱.

۱۷. شعیری، مبانی معناشناسی نوین، ۱۰۸-۱۰۹.

۱۸. پالمر، نگاهی تازه به معنی شناسی، ۱۰۷.

۱۹. عبدالجلیل، علم الدلالة اصوله و مباحثه فی التراث العربی، ۱۱۲-۱۵۹.

— به بحث خلقت انسان و شرح مراحل آن یعنی خلق، تسویه، عدل و ترکیب پرداخته و در آیات ۶ تا ۸ چنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ» (ای انسان، چه چیز تو را به پروردگار بزرگوارت مغرور نمود * خدایی که تو را آفرید و منظم ساخت و عدل کرد * در هر صورت و شکلی که می‌خواست تو را ترکیب بخشید). آنچه در آیات فوق توجه پژوهشگر را به خود جلب کرده است، واژه عدل در فَعَدَلَكَ است که تنها در سوره انفطار به معنای مرتبه‌ای از مراتب تکوینی خلقت انسان مورد استفاده قرار گرفته و در آیات و سوره دیگر به معنای تساوی و عدالت در ساحت اجتماعی و تشریعی آمده است. به نظر می‌رسد قرارگرفتن این واژه در کنار سایر واژگان مانند خلق، تسویه و ترکیب همچنین جای گرفتن در بستر معنایی خلقت و تکوین، معنایی متمایز به آن داده است.

۳. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر پژوهشگران قرآنی تلاش کرده‌اند تا با بهره‌گیری از علم معناشناسی، به فهم عمیق‌تر و دقیق‌تری از قرآن کریم دست یابند. با ادب برزگر و کاظمی تبار در مقاله «معناشناسی عدل در قرآن کریم» بر کشف وجوه معنایی این ماده در قرآن کریم متمرکز شده و رابطه معنایی عدل را با مفاهیمی چون قسط، احسان، صدق، تقوی و حق بررسی کرده‌اند.^{۲۰} باجی و بستانی در پژوهش خود با عنوان «بینامتنیت (تناس) واژه عدل بین زبان عربی و قرآن» با رویکرد کشف رابطه بینامتنی در ماده عدل در زبان عربی و قرآن پرداخته و اشتراکات و افتراقات کاربردی موجود در زبان عربی و قرآن را تبیین کرده‌اند.^{۲۱} فتحی و صباح الجنابی در «دراسة أسلوبية لسورة الانفطار على المستوى اللغوي» به مباحث مربوط به اصوات و نظم موسیقایی این سوره پرداخته‌اند.^{۲۲} پورمولا و غلامی در مقاله «معناشناسی واژه عدل در قرآن کریم بر مبنای روش ایزوتسو» با تمرکز بر حوزه‌های معنایی مفهوم عدل در قرآن، ارتباط عدل را با قسط، حق، ایمان، علم، صدق و تقوی واکاوی کرده‌اند.^{۲۳}

همچنین خلاصه نظرات مفسران در مورد تمایز معنایی عدل با واژگان قریب‌المعنی به‌قرار ذیل است: «خالق» به معنای پدیدآورنده همه موجودات از عدم، «بارئ» به معنای متمایزکننده حیوانات، نباتات و جمادات از یکدیگر و «مصور» متمایزکننده اجناس از یکدیگر است؛ مانند تمایز انسان از سایر حیوانات. البته در هر مرحله از خلقت صورت‌هایی وجود دارد؛ اما منظور از تصویر در این آیات، آن صورت نهایی

۲۰. با ادب برزگر و کاظمی تبار، «معناشناسی عدل در قرآن کریم»، ۱۸۷/۲ تا ۲۰۲.

۲۱. باجی و بستانی، «بینامتنیت واژه عدل بین زبان عربی و قرآن»، ۹۵-۱۱۴.

۲۲. فتحی و صباح الجنابی، «دراسة أسلوبية لسورة الانفطار على المستوى اللغوي»، ۱۸۹-۲۱۶.

۲۳. پورمولا و غلامی، «معناشناسی واژه عدل در قرآن کریم بر مبنای روش ایزوتسو»، ۱-۲۴.

موردنظر است. صورتی که آثار و خواص متمایز از سایر موجودات پیدا می‌کند و تحسین صورت، اعطاء همه آنچه چیزهایی است که یک موجود برای رسیدن به هدف موردنظر به آن نیاز دارد.^{۲۴} تسویه نیز به این معناست که اجزاء یک چیز را به گونه‌ای معتدل و مستقیم کنی که خود قائم به امر خود باشد، به طوری که هر جزء آن در جایی و به نحوی قرار گیرد که باید باشد و بتواند به سوی هدف تعیین شده‌اش حرکت کند و تسویه انسان هم به همین معناست.^{۲۵} تسویه نه تنها در بعد جسمی، بلکه در بعد روحی و عقلی نیز به معنای ایجاد یک انسان تمام‌عیار دارای علم و قدرت و تدبیر و معرفت و ایمان و تکلیف است.^{۲۶} و از مراحل تصویر محسوب می‌شود.^{۲۷} عدل به معنای ایجاد تناسب میان اجزاء داخلی با هم از یک طرف و اجزاء خارجی با هم از طرف دیگر و اجزاء داخلی و خارجی با هم و اجزاء روح با هم و تناسب جسم و روح با یکدیگر است.^{۲۸} ترکیب نیز به این معناست که انسان‌ها با وجود اشتراک در صورت انسانی به شکل‌های مختلفی در طول و قصر، رنگ چهره و بدن، شکل اعضا مانند مدل بینی یا چشم یا انگشت‌ها و مانند آن و حتی در خلیات و خصوصیات روحی و روانی درمی‌آیند و هیچ دو انسانی شبیه یکدیگر نیستند.^{۲۹}

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در مقالات معناشناسی واژه عدل و حتی در رویکرد مفسران متقدم و متأخر به وجه معنایی متفاوت و متمایز واژه عدل در سوره انفطار نسبت به سایر کاربردهای آن در قرآن کریم توجهی نشده است. بنابراین وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های انجام شده در این است که محقق با بهره‌گیری از اصول و قواعد روابط همنشینی و جانشینی در معناشناسی شناختی، تلاش نموده در معناشناسی واژه «عدل در خلقت انسان» در سوره انفطار به روابط طولی و عرضی این واژه با سایر واژگان توجه نموده و به این پرسش پاسخ دهد که واژگان خلق، تسویه و ترکیب چه تأثیری در افزایش یا کاهش معنا در واژه عدل داشته‌اند و در بیان مراحل خلق انسان، این واژه به صورت مشخص به کدام مرحله دلالت دارد؟

۴. روش پژوهش

روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. بدین صورت که ابتدا واژه عدل بر اساس کتب لغت زبان عرب، مورد تحلیل واژگانی و بر اساس اشکال کاربردی آن در سراسر قرآن کریم مورد تحلیل معنایی قرار

۲۴. مصطفوی، التحقیق، ۳۰۰/۶؛ طباطبایی، المیزان، ۲۸۷/۱؛ ۲۲۲/۱۹؛ سیدقطب، فی ظلال القرآن، ۳۵۳/۶؛ مغنیه، تفسیر کاشف، ۲۹۶/۷.

۲۵. طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۳/۲۶؛ ۶۸۲/۱۰.

۲۶. طباطبایی، المیزان، ۱۵۴/۱۲ و ۳۱۲/۱۳؛ مغنیه، تفسیر کاشف، ۴۷۵/۷؛ فخررازی، مفاتیح الغیب، ۴۶۴/۲۱؛ ۷۶/۳۱.

۲۷. فضل‌الله، من وحی القرآن، ۱۵۸/۳؛ طباطبایی، المیزان، ۲۵۱/۱۶ و ۱۱۵/۲۰.

۲۸. فخررازی، مفاتیح الغیب، ۷۶/۳۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ۶۸۲/۱۰؛ طباطبایی، المیزان، ۲۲۴/۲۰.

۲۹. زمخشری، الکشاف، ۷۱۶/۴؛ مغنیه، تفسیر کاشف، ۵۳۱/۷؛ فخررازی، مفاتیح الغیب، ۷۶/۳۱؛ طباطبایی، المیزان، ۲۲۴/۲۰.

می‌گیرد. سپس واژگان همنشین با واژه عدل در سوره انفطار که عبارت‌اند از خلق، تسویه و ترکیب بررسی لغوی و قرآنی شده و در مرحله بعد رابطه واژگان همنشین با واژه عدل تحلیل شده و نقش آنها در تعیین محدوده معنایی این واژه مورد بحث قرار می‌گیرد و در نهایت معنای حاصل از بررسی‌های صورت گرفته در مورد واژه عدل در سوره انفطار اعلام می‌گردد.

۵. تحلیل لغوی - قرآنی واژه «عدل»

در این بخش ابتدا واژه عدل با استفاده از نظرات لغویون به‌ویژه زبان‌دانان متقدم و نزدیک به عصر نزول قرآن مورد تحلیل واژگانی قرار گرفته، سپس اشکال کاربردی این ریشه در قرآن کریم بررسی می‌شود. واژه «عَدْل» از مفاهیم کلیدی و پرکاربرد در زبان عربی و متون دینی است که دامنه معنایی گسترده‌ای دارد. بررسی کتب لغت معتبر و قریب به عصر قرآن نشان می‌دهد که این مفهوم واژه‌ای چندوجهی است که در معانی راستی و استقامت،^{۳۰} هم‌وزنی،^{۳۱} اعتدال،^{۳۲} انصاف و حکم به حق،^{۳۳} عدم ترجیح و تساوی در جایگاه^{۳۴} و انحراف از مسیر^{۳۵} به کار می‌رود. این کلمه می‌تواند نقیض «جور» (ظلم) نیز باشد.^{۳۶} عَدَلْتُ الشَّيْءَ بِالْشَّيْءِ عَدْلًا یعنی چیزی را هم‌وزن دیگری کردم.^{۳۷} عَدْل چیزی است که معادل چیزی باشد ولی هم‌جنس آن نباشد.^{۳۸} این تنوع و تکرر در معنا، نشان‌دهنده گستردگی و سعت معنایی و کاربردهای متفاوت واژه عدل در بافت‌های مختلف است و لذا می‌تواند معانی مختلف فوق را دربرگیرد. همه معانی ذکر شده می‌توانند تحت یک معنای جامع قرار گیرند، که عبارتست از «متعادل‌سازی و ساماندهی یک موجود به سمت کمال مطلوب» و عدل در خلقت انسان به این معنا باشد که آفرینش او به نحوی باشد که بتواند باکمال مطلوب، عدل و معادل شود.

در قرآن کریم ماده عدل ۲۸ بار در ۱۱ سوره و ۲۴ آیه در دو حالت مصدری و فعلی و در دو وجه معنایی استفاده شده است. وجه معنایی اول: معادل بودن دو چیز با هم به گونه‌ای که یکی فدیة و عوض

۳۰. وقتی چیزی مایل می‌شود می‌گوییم: «عَدَلْتُهُ»؛ یعنی آن را صاف و راست کردم. ازهری، تهذیب اللغة، ۱۲۳/۲.

۳۱. «عَدَلْتُ الشَّيْءَ بِالْشَّيْءِ عَدْلًا»؛ یعنی چیزی را هم‌وزن دیگری کردم. ابن درید، جمهرة اللغة، ۶۶۳/۲.

۳۲. «عَدَلْتُ الشَّيْءَ»؛ یعنی آن را اقامه کردم تا اعتدال یافت. شتر معتدل به شتری گفته می‌شود که اعضاء او با یکدیگر متفق و منسجم باشد. فراهیدی، العین، ۳۸/۲.

۳۳. تعبیر «هو یَعْدِل»؛ یعنی او به حق و عدل حکم می‌کند. فراهیدی، العین، ۳۸/۲.

۳۴. عبارت «عَدِلَ أَحَدُهُمَا بِالْآخَرِ فِي الْأَسْتَوَاءِ» وقتی گفته می‌شود که یکی نسبت به دیگری ترجیحی نداشته باشد. فراهیدی، العین، ۳۸/۲.

۳۵. عبارت «عَدَلْتُ أَنَا عَنْ الطَّرِيقِ»؛ یعنی از مسیر منحرف شدم. فراهیدی، العین، ۳۸/۲.

۳۶. ابن فارس، مقایس اللغة، ۲۴۶/۴.

۳۷. ابن درید، جمهرة اللغة، ۶۶۳/۲.

۳۸. ازهری، تهذیب اللغة، ۱۲۳/۲.

دیگری باشد.^{۳۹} در آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ»؛^{۴۰} عبارت «وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ» به این معناست که در روز قیامت از کسی در برابر گناهانش، عوضی گرفته نمی‌شود. وجه معنایی دوم معادل بودن دو چیز با هم به گونه‌ای که بتوان حکم یکی را بر دیگری تعمیم داد و یا به دیگری منتقل کرد. مانند کفار که برای خداوند متعال شریکانی قرار داده و آنها را با او در عبودیت شریک می‌دانستند:^{۴۱} «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» که در آیه، «يعدلون» به همین معناست.

وجه معنایی سوم به معنای عدالت، انصاف و رعایت حقوق دیگران است. آنجا که به عدالت (فردی و خانوادگی و اجتماعی) فرمان می‌دهد و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».^{۴۲} به نظر می‌رسد، این وجه معنایی مستقل نبوده و تابعی از وجه معنایی اول باشد.

بر اساس آنچه گفته شد، سه وجه معنایی در سایر استعمالات قرآنی منهای سوره انفطار عبارت‌اند از: عوض قراردادن چیزی برای چیز دیگر، وجود احکام مشابه میان دو چیز و عدالت. درحالی‌که به نظر می‌رسد وجه چهارمی نیز برای معنای این ماده در قرآن کریم (سوره انفطار) وجود داشته باشد که متأسفانه به آن توجه نشده است.

۶. تحلیل لغوی- قرآنی واژگان همنشین با عدل در سوره انفطار (خلق، تسویه، ترکیب)

در این بخش سه واژه «خلق، تسویه و ترکیب» به عنوان همنشین‌های «عدل» در سوره انفطار مورد بررسی واژگانی و قرآنی قرار می‌گیرند و تلاش می‌شود تا وجوه معنایی آنها از آیات استخراج شده و وجه معنایی هر یک در سوره انفطار نیز مشخص شود.

۱/۶. خلق: اصل «خلق» در لغت به معنای سنجش و اندازه‌گیری چیزی است.^{۴۳} همچنین به بریدن پارچه یا چرم در اندازه‌های مشخص نیز خلق می‌گویند. مانند آنجا که عرب می‌گوید: «خَلَقْتُ الْأَدِيمَ» یعنی قدرته؛^{۴۴} یعنی چرم را برای درست کردن چیزی برش زدم. خلق در کلام عرب، ابداع چیزی بدون نمونه و

۳۹. طبرسی، مجمع البیان، ۲۲۴/۱.

۴۰. بقره: ۴۸.

۴۱. انعام: ۱.

۴۲. نحل: ۹۰.

۴۳. ابن فارس، مقاییس اللغة، ۲۱۳/۲.

۴۴. فراهیدی، العین، ۱۵۱/۴.

سابقه قبلی است. ابن انباری می‌گوید: خلق دو نوع است: یکی انشاء و ایجاد کردن چیزی از روی بداعه و دیگری به معنای تقدیر است،^{۴۵} که مبتنی بر نظرات سایر لغویون هر دو معنا قابل جمع است و می‌توان گفت خلق عبارت است از «به وجود آوردن چیزی با کیفیت مخصوص بدون سابقه قبلی».^{۴۶}

در قرآن کریم ماده خلق ۲۶۱ بار در ۲۱۸ آیه تکرار شده است و مهم‌ترین وجه معنایی که بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده، خلق (ایجاد همراه با تقدیر) موجودات توسط خداوند متعال است. وجه معنایی دوم از این ماده، بهره و نصیب است. آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^{۴۷} (کسانی که در مقابل (نقض) پیمان و سوگندهای خود بهای اندکی به دست می‌آورند آنها را در آخرت بهره‌ای نیست و خدا با آنان سخن نمی‌گوید و در روز قیامت به آنان نظر (رحمت) نمی‌افکند و آنها را پاک نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک خواهد بود). این وجه معنایی که به شکل اسمی «خَلَقَ» در قرآن کریم آمده، تحت معنای تقدیر است چرا که نصیب، همان سهم مقدر شده برای هر کسی است. وجه معنایی سوم، سجایای باطنی و خصوصیات درونی افراد انسان است که به شکل اسمی «خُلِقَ» قابل مشاهده است. آنجا که خطاب به پیامبر اکرم ص می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ».^{۴۸} این وجه معنایی نیز می‌تواند تابعی از وجه معنایی اول باشد. وجه معنایی چهارم خلق دروغین است: «مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَٰذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ».^{۴۹} ما این (مطلب یعنی پرستیدن يك معبود نادیدنی) را در آیین اخیر (آیین پدرانمان) نشنیده‌ایم، این (ادعا) جز دروغ‌بافی نیست. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، همه وجوه تحت یک وجه معنایی کلی یعنی ایجاد با کیفیتی مخصوص قرار می‌گیرند.

۲/۶. تسویه: بررسی کتب لغت نشان می‌دهد که واژه تسویه (از ریشه س. و. ی) در زبان عربی، به معنای استقامت و اعتدال،^{۵۰} راست و هموار کردن،^{۵۱} توسط همراه با اعتدال،^{۵۲} و تعدیل و تکوین^{۵۳} است؛

۴۵. ازهری، تهذیب اللغة، ۱۶/۷.

۴۶. مصطفوی، التحقيق، ۱۱۵/۳.

۴۷. آل عمران: ۱۷۷.

۴۸. قلم: ۴.

۴۹. ص: ۷.

۵۰. «السين والواو والياء أصل يدل على استقامة واعتدال بين شيتين وعندما يقال هذا لا يساوي كذا، أي لا يعادله». ابن فارس، مقاييس اللغة، ۱۱۲/۳.

۵۱. عبارت «سَوِّيتُ الشَّيْءَ فَاسْتَوَى»؛ یعنی آن چیز را راست و هموار کردم پس راست شد (به معنای از بین بردن کجی و ناهماهنگی برای رسیدن به حالتی مستقیم و یکنواخت). فراهیدی، کتاب العين، ۳۲۵/۷.

۵۲. «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ التَّوَسُّطُ مَعَ الْإِعْتِدَالِ، فَكُلُّ الْمَفْهُومِينَ مَأْخُوذَانِ فِي الْأَصْلِ مَعًا وَهَذَا يُنْطَبِقُ عَلَى جَمِيعِ مَوَارِدِ اسْتِعْمَالِهَا، فَخُلِقَ قَسْوَى وَالتَّسْوِيَةُ جَعَلَ شَيْءً مُعْتَدِلًا فِي تَوْسُطِهِ وَتَوْسُطًا مُعْتَدِلًا بِالْعَمَلِ وَالنَّظْمِ وَالتَّدْبِيرِ وَالتَّكْمِيلِ». (این تعبیر به معنای رساندن چیزی به حد وسط و متعادل خود است که این اعتدال در فرآیندهای اجرا، نظم، تدبیر و تکمیل نمود پیدا می‌کند). مصطفوی، التحقيق، ۲۷۹/۵.

۵۳. «هي عبارة عن التعديل والوضع الهيئة التي عليها الشيء» (تعدیل و تکوین) به معنای قرار دادن شیء در هیئت و وضعیتی مطلوب و کامل است، به

بنابراین ماده «سوی» دامنه‌ای از مفاهیم مرتبط با ساماندهی و متناسب‌سازی را دربرمی‌گیرد. این مفهوم، فراتر از هموارکردن صرف است و به ایجاد تناسب، رفع ناهنجاری‌ها و رساندن به یک وضعیت متعادل و کامل اشاره دارد؛ ازاین‌رو «تسویه» نه تنها به معنای هموار و برابر ساختن است، بلکه «یک فرایند پیچیده و هدفمند برای ایجاد هماهنگی، تعادل و کمال در یک شیء یا موجود» است.

ماده «سوی» ۸۳ بار در ۴۸ سوره و ۸۰ آیه قرآن کریم تکرار شده است. این ماده وجوه معنایی متعددی در قرآن کریم دارد که عبارت‌اند از:

وجه معنایی اول: در حالت فعلی از باب افتعال (استوی یستوی) با حرف اضافه «إلی» که تنها در مورد خداوند متعال استفاده شده است (إِسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ)^{۵۴}؛ به معنای متوجه چیزی شدن و قصد آن را کردن.^{۵۵}

وجه معنایی دوم: با حرف اضافه «علی» فقط در مورد خداوند متعال (إِسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ)^{۵۶} به معنای استقرار بر چیزی برای تدبیر امور در آن استفاده شده است.^{۵۷} و در موارد دیگر هم مانند استواء بر کشتی^{۵۸} و بر کوه^{۵۹} به همان معنای استقرار^{۶۰} است. این ماده بدون حرف اضافه به معنای اعتدال و استقرار است و استواء در حیات به معنای استقرار انسان در امر زندگی‌اش است.^{۶۱}

وجه معنایی سوم: به معنای تساوی و همانند بودن دو چیز با یکدیگر در منزلت،^{۶۲} وصف و یا حکم است.^{۶۳} مانند آیه مبارکه: «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^{۶۴}؛ خداوند مثلی زده: برده مملوکی را که توانایی بر هیچ چیزی ندارد، و شخص آزادی را که او را روزی نیکو (حلال و فراوان) عطا کرده‌ایم که از آن در نهان و آشکار انفاق می‌کند، آیا اینان مساوی‌اند؟

گونه‌ای که برای هدف خاصی آماده شود. «و قوله تعالى: فَإِذَا سَوَّيْتُهُ أَيْ عَدَلْتُ خَلْقَتَهُ وَ أَكْمَلْتُهَا وَ هِيَ أَيْهَا لِلنَّفْخِ»، در باره سخن خداوند متعال: یعنی خلقت او را راست کردم و کامل گرداندم و او را آماده نفخ نمودم. طریحی، مجمع البحرین، ۲۳۴/۱.

۵۴. بقره: ۲۹؛ فصلت: ۱۱.

۵۵. طبرسی، مجمع البیان، ۱۷۲/۱.

۵۶. اعراف: ۵۴؛ یونس: ۳؛ رعد: ۲؛ فرقان: ۵۹؛ سجده: ۴؛ حدید: ۴.

۵۷. طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۶/۵.

۵۸. مومنون: ۲۸.

۵۹. هود: ۴۴.

۶۰. طبرسی، مجمع البیان، ۲۵۰/۵.

۶۱. طباطبائی، المیزان، ۱۴/۱۶.

۶۲. طبرسی، مجمع البیان، ۱۸۵/۲ و ۲۴/۵.

۶۳. طباطبائی، المیزان، ۳۸۵/۳.

۶۴. نحل: ۷۵؛ توبه: ۱۹؛ نحل: ۷۵؛ سجده: ۱۸؛ نساء: ۹۵؛ مائده: ۱۰۰؛ انعام: ۵۰؛ رعد: ۱۶.

وجه معنایی چهارم: به معنای پرکردن میان دو چیز تا دوست آن با هم یکی شود^{۶۵} و تنها در آیه ۹۶ سوره کهف به کار رفته و به وجه سوم بسیار نزدیک است: «أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا»؛^{۶۶} برای من پاره‌های بزرگ آهن بیاورید. تا آن گاه که میان دو کوه را (با چیدن قطعه‌های آهن) مساوی کرد، گفت: (میان آهن‌ها مواد سوختی ریخته با کوره‌های بزرگ) بدمید. تا چون همه را (گداخته مانند) آتش نمود گفت: برای من مس گداخته بیاورید تا بر (منافذ) آن فرو ریزم.

وجه معنایی پنجم: در معنای وصفی یا اسم فاعل^{۶۷} برای توصیف مسیر حرکت به معنای راه میانه و مستقیم^{۶۸} استفاده شده است: «أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»؛ آیا شما هم می‌خواهید از رسولتان (کار محال یا لغو) درخواست کنید همان‌گونه که پیش‌ازاین از موسی درخواست شد (که گفتند می‌خواهیم خدا را به چشم ببینیم)؟! و کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد حقا که راه راست را گم کرده است.^{۶۹}

وجه معنایی ششم: از مصدر سواء به معنای وسط و عمق یک مکان: «خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ»؛^{۷۰} او را بگیرد و به قهر به میان جهنم بکشید.

وجه معنایی هفتم: به معنای رعایت عدالت: «وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»؛ و اگر از خیانت و پیمان‌شکنی گروهی بیم داری پس تو نیز (نقض پیمان خود را) بر مبنای تساوی و عدالت به‌سوی آن‌ها بیفکن که همانا خداوند خائنین را دوست ندارد.

وجه معنایی هشتم: انسان صحیح، بدون هیچ نقص^{۷۱} و سالم از هر گونه مرض و آفت: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛^{۷۲} پس آیا کسی که افتاده و خرنده بر صورت خود راه می‌رود هدایت یافته تر است یا آن که با قامت راست بر راه مستقیم می‌رود؟

۶۵. طبرسی، مجمع البیان، ۷۳۶/۶.

۶۶. کهف: ۹۶.

۶۷. طباطبایی، المیزان، ۳۸۵/۳ و ۳۶۶/۱۴.

۶۸. طبرسی، مجمع البیان، ۳۵۲/۱ و ۲۶۵/۳ و ۳۸۷/۷.

۶۹. بقره: ۱۰۸؛ مانده: ۱۲؛ قصص: ۲۲؛ ممتحنه: ۱؛ سواء الصراط: ص: ۲۲.

۷۰. دخان: ۴۷؛ صافات: ۵۵.

۷۱. طبرسی، مجمع البیان، ۸۵۰/۴.

۷۲. طبرسی، مجمع البیان، ۷۸۳/۶.

۷۳. طباطبایی، المیزان، ۱۸/۱۴.

۷۴. ملک: ۲۲.

وجه معنایی نهم: مکانی که مسافت آن از دو طرف مساوی باشد: ^{۷۵} «لَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَأَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سَوِيًّا»؛ ^{۷۶} پس برای تو جادویی همانند جادوی خودت خواهیم آورد، پس میان ما و خودت زمان معینی قرار ده که نه ما از آن تخلف کنیم و نه تو، در سرزمینی که مسافتش میان ما و تو یکسان باشد.

در مورد باب تفعلیل از ماده سوی (سَوَى یَسْوِي تسویه) باید گفت: از ۱۴ بار تکرار، ۷ مورد مربوط به سایر امور ^{۷۷} غیر از خلقت انسان است. یک بار به صورت عام و برای کل مخلوقات استفاده شده است: «سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» ^{۷۸}. دو بار در مورد تسویه آسمان: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّيْنَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» ^{۷۹} «أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيَهَا» ^{۸۰}، به معنای خلق محکم آن بدون شقوق و فطور و تفاوت است ^{۸۱} و ترتیب اجزاء و ترکیب آن با قراردادن هر جزء در جایی که حکمت اقتضا می کند. ^{۸۲} دو بار نیز درباره با خاک یکسان شدن آمده است. ^{۸۳} «يَوْمَئِذٍ يَوْدُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» ^{۸۴} «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمُ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّيَهَا» ^{۸۵}. این شکل فعلی در یک مورد نیز به صورت ترکیب «تسویه بنان» آمده است: «بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ تُسَوَّى بَنَاتُهُ» ^{۸۶} که به معنای یکسان کردن انگشتان با هم ^{۸۷} و یا به شکل و مانند انگشتان قبلی در آوردن ^{۸۸} است. یک مورد نیز به معنای برابر دانستن معبودان دروغین با خداوند متعال است. آنجا که می فرماید: ^{۸۹} «تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» ^{۹۰}.

۷۵. طبرسی، مجمع البیان، ۲۹/۷.

۷۶. طه: ۵۸.

۷۷. بقره: ۲۹؛ نساء: ۴۲؛ قیامت: ۴؛ نازعات: ۲۸؛ شمس: ۱۴.

۷۸. اعلی: ۱-۳.

۷۹. بقره: ۲۹.

۸۰. نازعات: ۲۸.

۸۱. طبرسی، مجمع البیان، ۶۵۹/۱۰.

۸۲. طباطبائی، المیزان، ۱۹۰/۲۰.

۸۳. زمخشری، کشاف، ۵۱۲/۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ۷۶۵/۱۰.

۸۴. نساء: ۴۲.

۸۵. شمس: ۱۴.

۸۶. قیامت: ۴۰.

۸۷. طبرسی، مجمع البیان، ۵۹۷/۱۰.

۸۸. طباطبائی، المیزان، ۱۰۴/۲۰.

۸۹. طبرسی، مجمع البیان، ۳۰۵/۷.

۹۰. شعراء: ۹۸.

علاوه بر آیه هفتم از سوره انفطار، ۶ آیه دیگر در قرآن کریم به بحث تسویه انسان به عنوان تبیین کیفیت خلقت او می‌پردازند؛^{۹۱} که به نظر می‌رسد حامل وجه معنایی دهم باشند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳/۶. ركب: این ماده در لغت به معنای قرارگرفتن چیزی بالای چیز دیگر (علو)^{۹۲} یا استقرار چیزی بر روی چیز دیگر یا جزئی بر جزء دیگر است.^{۹۳} به همین دلیل تعبیر «رکب ترکیباً» به معنای قراردادن بخشی از یک چیز بر بخش دیگر است.^{۹۴} این بدین معناست که ترکیب صرفاً یک کنار هم قرار گرفتن ساده نیست، بلکه شامل چیدمان و تثبیت هدفمند اجزا برای ایجاد یک موجودیت جدید و منسجم است. بنابراین، واژه «ركب» و «ترکیب» به فرایندی اشاره دارد که طی آن، اجزا به شیوه‌ای منظم و باهدف مشخصی کنار هم قرار می‌گیرند و بر یکدیگر استوار می‌شوند تا یک ساختار یا موجودیت واحد و منسجم را شکل دهند.

ماده ركب ۱۵ بار در ۱۳ سوره و ۱۵ آیه قرآن کریم تکرار شده است. در مواردی استعمال آن در قرآن تابع معنای لغوی است. «حَبًّا مُتَرَاكِبًا»؛^{۹۵} به معنای دانه‌ای است که جزئی از آن روی جزء دیگر سوار شده است.^{۹۶} و گاه به معنای درجه یا مرتبه‌ای بعد از درجه و مرتبه قبل است:^{۹۷} «الترکِبُ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ».^{۹۸} تنها آیه‌ای که در آن واژه «ترکیب» در خصوص خلقت انسان استفاده شده است، آیه ۸ سوره انفطار است.

۷. تحلیل معنایی همنشینی عدل با خلق، تسویه و ترکیب در سوره انفطار

سوره انفطار با ۱۹ آیه از سور مکی است و قبل از هجرت پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. آیات ابتدایی و انتهایی سوره مربوط به حتمی بودن معاد و حسابرسی انسان و ثبت اعمال او در دنیا توسط کاتبانی کریم است. به عبارت دیگر در این سوره نحوه ارتباط میان دنیا و آخرت به صورت مختصر و مفید تبیین شده است. در میانه سوره و در آیه ۶ خداوند متعال ضمن یک استفهام انسان را مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»؛ ای انسان چه چیز تو را مغرور به پروردگار کریمت کرده است. کدام چیز تو را مغرور نموده و تو را فریب داده و باطل را برای تو زیبا و حق جلوه داده تا او را مخالفت

۹۱. كهف: ۳۷؛ سجده: ۹؛ حجر: ۲۹؛ ص: ۷۲؛ قیامت: ۳۸؛ شمس: ۷؛ اعلی: ۲.

۹۲. فراهیدی، العین، ۳۶۳/۵؛ ابن فارس، مقاییس اللغة، ۴۳۲/۲.

۹۳. مصطفوی، التحقیق، ۲۰۸/۴.

۹۴. «وَرَكْبُهُ تَرْكِبًا: وَضَعَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَتَرَكَّبَ وَتَرَاكَّبَ». فیروآبادی، القاموس المحيط، ۱۰۰/۱.

۹۵. انعام: ۹۹.

۹۶. طبرسی، مجمع البیان، ۵۲۸/۴.

۹۷. طبرسی، مجمع البیان، ۷۰۰/۱۰.

۹۸. انشقاق: ۱۹.

نموده و عصیان نمایی.^{۹۹}

در آیه، غرور، معلق به دو صفت ربوبیت و کرم خداوند متعال شده تا علت عتاب و توبیخ واضح‌تر شود، این که نافرمانی در برابر ربی که مدبر امر انسان است و نعمت‌های ظاهری و باطنی سرپای وجود او را فرا گرفته، کفرانی است که هیچ فطرت سلیمی در زشتی آن شک ندارد و مرتکبش را مستحق عقاب می‌داند؛ به‌ویژه وقتی که رب منعم، کریم هم باشد؛ یعنی اگر نعمتی می‌دهد و عطایی می‌کند هیچ سودی را برای خود در نظر نمی‌گیرد و در احسانی که می‌کند از بدی‌ها، نادانی‌ها و نافرمانی‌های مربوط هم در می‌گذرد. کفران چنین ربی هم زشت‌تر و هم مذمت‌او شدیدتر و روشن‌تر است. آیات ۷ و ۸ به تبیین ربوبیت کریمانه خداوند متعال می‌پردازد: «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوِّكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ».

در بخش تحلیل معانی لغوی و به‌ویژه در تحلیل وجوه معنایی چهار واژه خلق، تسویه، عدل و ترکیب در قرآن کریم، بدون در نظر گرفتن همنشینی آن‌ها با هم، مواردی ذکر شد. اکنون برای فهم دقیق معنای واژه عدل، مبتنی بر نظام همنشینی، چهار واژه را با یکدیگر بررسی کرده و امکان ایجاد توسع و یا ضیق معنایی در واژه عدل را با ذکر پنج مقدمه مهم بررسی می‌نماییم. لازم به ذکر است که در این مقاله واژه هدف «عدل» است اما به‌صورت طبیعی به تمایزهای معنایی میان هر چهار واژه پرداخته شده است:

مقدمه اول: چهار واژه با ترتیب خاصی کنار هم قرار گرفته‌اند. ابتدا «خلق» سپس «تسویه»، بعد «عدل» و در آخر هم تعبیر «ترکیب» بکار رفته است. به عبارت دیگر ترتیب قرار گرفتن این واژگان در کنار یکدیگر در معانی آنها تأثیر می‌گذارد و اگر ترتیب قرارگرفتن این واژگان به شکل دیگری بود، حتماً در معنا تغییرات مهمی شکل می‌گرفت.

مقدمه دوم: واژه «خلق» در بحث پیدایش انسان، در موارد متعدد، به‌تنهایی آمده است: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»،^{۱۰۱} «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ»^{۱۰۲} و «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ».^{۱۰۳} در این آیات به نظر می‌رسد تک‌واژه خَلَقَ به‌صورت اجمالی و کلی بر همه مراحل پیدایش اعم از خلق، تسویه و عدل دلالت دارد و آیه: «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا»^{۱۰۴} می‌تواند این فرضیه را تأیید کند، چرا که خلقت بنی آدم را یک فرایند تدریجی و مرحله‌به‌مرحله می‌داند. قرآن کریم در موارد متعددی، پس از ذکر «خلق»، بلافاصله به «تسویه» و در یک مورد پس از تسویه به «عدل» اشاره می‌کند؛ برای مثال:

۹۹. طبرسی، مجمع البیان، ۶۸۲/۱۰.

۱۰۰. طباطبائی، المیزان، ۲۲۴/۲۰.

۱۰۱. علق: ۲.

۱۰۲. نحل: ۴.

۱۰۳. روم: ۲۰.

۱۰۴. نوح: ۱۴.

در سوره اعلی (آیه ۲) می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى» و در سوره انفطار (آیات ۷ و ۸) می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ» این آیات به‌وضوح نشان می‌دهند که در منطق آفرینش الهی، «خلق» معمولاً با «تسویه» و «عدل» همراه است و این سه مفهوم، مراحل متوالی یک فرایند واحد و هدفمند را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین حتی زمانی که در یک آیه فقط از واژه «خلق» استفاده می‌شود، به شکل ضمنی بر وجود مراحل «تسویه» و «عدل» در فرایند کامل آفرینش انسان نیز دلالت دارد؛ زیرا خلقت انسان ناقص و نامتعادل، با هدفمندی و اتقان آفرینش الهی ناسازگار است.

مقدمه سوم: واژه «سَوَّى» که در هفت مورد به معنای مرحله‌ای از آفرینش انسان آمده است، در مورد آن، از جمله سوره انفطار، همراه با واژه خلق و پس از آن استفاده شده است: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى»،^{۱۰۵} «ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى»،^{۱۰۶} «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِّن طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»،^{۱۰۷} «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّن حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»،^{۱۰۸} «أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّيَكَ رَجُلًا»^{۱۰۹} و «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ * ثُمَّ سَوَّيْتُهُ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي وَجَعَلْتُ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ».^{۱۱۰}

مقدمه چهارم: دو واژه «عَدَلَ» و «رَكَّبَ» بر خلاف «خلق» و «تسویه» فقط در همین دو آیه از قرآن کریم به بحث خلقت انسان مرتبط می‌شوند و در سایر آیات در وجه معنایی دیگری استفاده شده‌اند که در بخش‌های قبلی به آن پرداخته شد. این مسئله باعث می‌شود تا فهم معانی این دو واژه تا حدودی سخت‌تر از فهم معانی واژه‌های خلق و تسویه شود. چرا که یکی از مسیرهای مهم در رسیدن به معنای صحیح و دقیق واژه، استفاده از سایر بسترهایی است که واژه در آنها قرار گرفته است.

مقدمه پنجم: «سَوَّيَكَ» به «خَلَقَكَ» و «عَدَلَكَ» به «سَوَّيَكَ» با حرف ربط فاء مرتبط شده و این می‌تواند شاهی باشد بر این که این سه واژه بیان‌کننده مراحل پی‌درپی خلقت انسان هستند. ولی «رَكَّبَكَ» بدون هیچ حرف ربطی پس از «عَدَلَكَ» آمده است و نشان می‌دهد، مرحله‌ای از مراحل خلقت نیست، بلکه یک توضیح و تبیین برای مرحله آخر، یعنی عدل است. همان‌گونه که برخی مفسران به آن اشاره

۱۰۵. اعلی: ۲.

۱۰۶. قیامت: ۳۸.

۱۰۷. ص: ۷۱-۷۲.

۱۰۸. حجر: ۲۸-۲۹.

۱۰۹. کهف: ۳۷.

۱۱۰. سجده: ۷-۹.

۸. تفکیک معنایی مراحل سه‌گانه خلقت انسان در سوره انفطار با استفاده از روابط همنشینی و جانشینی

پس از انجام تحلیل‌های لغوی و قرآنی مربوط به واژه‌های خلق، تسویه، عدل و ترکیب در بخش‌های قبل و بیان پنج مقدمه، اکنون می‌توان با استفاده از همنشین‌ها و جانشین‌های چهار واژه فوق، محدوده معنایی هر یک را تعیین نمود و سه مرحله آفرینش انسان را توضیح داد. لازم به ذکر است؛ همنشین‌ها با هم رابطه عرضی (افقی) در معنا دارند و در جمله یا عبارت در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و می‌توانند با توسعه یا محدودسازی معانی در یکدیگر تأثیر بگذارند. جانشین‌ها با هم رابطه طولی (عمودی) دارند و در بخشی از معنا (در طیفی از حداقل تا حداکثر اشتراک معنایی) جانشین یکدیگر شوند و از آنها می‌توان برای فهم معنای دقیق‌تر یک واژه استفاده نمود.

۱) **مرحله اول آفرینش، خلق:** واژه «خلق» به معنای ایجاد از عدم همراه با تقدیر و اندازه‌گیری معین، ناظر به مرحله اول آفرینش همه موجودات از جمله انسان است. خداوند متعال، هر چیزی را بر اساس اندازه‌های مشخص و حدود معین در ذوات، صفات و افعال‌شان بدون تعدی کردن آن‌ها از آن اندازه‌ها خلق کرده است:^{۱۱۲} «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»،^{۱۱۳} البته در مواردی که خلق و تقدیر در آیات به دلیل تفصیل بیشتر مطلب، باهم‌آیی دارند: «وَوَخَّلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا»^{۱۱۴} و «مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ».^{۱۱۵} لازم است میان خلق و تقدیر تفکیک معنایی قائل شویم، اگر چه که در عالم واقع و مصادیق بیرونی هر مخلوقی مقدر است. به دلیل فراوانی استعمال این واژه در قرآن کریم در مورد انسان، دستیابی به معنای آن یعنی ایجاد و تقدیر به‌عنوان مرحله اول آفرینش به نسبت واژگان بعدی سهل‌تر است. همان‌طور که همه مفسران نیز به آن دست یافته‌اند.

۲) **مرحله دوم آفرینش، تسویه:** برای فهم معنای «تسویه» به‌عنوان مرحله دوم، که هم در آیه ۷ سوره انفطار و هم در آیات شش‌گانه مذکور در مقدمه سوم، پس از واژه «خلق» آمده است، از جانشین‌ها استفاده شد و آیاتی مورد بررسی قرار گرفت که مرحله پس از خلق انسان را با واژگان دیگری توضیح داده‌اند)

۱۱۱. بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۲۹۲/۵.

۱۱۲. طباطبائی، المیزان، ۲۶۵/۲۰.

۱۱۳. قمر: ۴۹.

۱۱۴. فرقان: ۲.

۱۱۵. عبس: ۱۹.

واژگان جانشین تسویه) و نتایج حاصله به قرار ذیل شد:

تصویر: یکی از جانشین‌های تسویه، واژه «تصویر» است. باتوجه به آنچه در کتب لغت آمده است، واژه «صور» و «صورة» معانی متعدد با ریشه‌ها و وضع‌های متباین دارد.^{۱۱۶} این طیف معنایی از میل و تمایل،^{۱۱۷} ضمیمه کردن، جداکردن یا تکه‌تکه کردن^{۱۱۸} تا بازگشت،^{۱۱۹} شاخی برای دمیدن^{۱۲۰} یا تعاطف و تمایل حضوری^{۱۲۱} را دربرمی‌گیرد. این واژه از زبان عبری گرفته شده است؛ بنابراین به‌طور کلی، معنای اصلی آن به تمایل و حرکت به سمت چیزی با رغبت برمی‌گردد، هرچند که معانی فرعی و تخصصی دیگری نیز بسته به بافت متن در بردارد.

در قرآن کریم ماده «صور» ۱۹ بار در ۱۷ سوره و ۱۷ آیه آمده است. قالب اسمی^{۱۲۲} صور در عبارت ترکیبی «نفخ در صور» با تکرار ۱۰ بار بیشترین بسامد را دارد. برخی می‌گویند نفخ صور به معنای دو بار دمیدن در شاخ قبل از قیامت است. یک‌بار همه زندگان می‌میرند و بار دوم همه زنده می‌شوند. اما برخی دیگر معتقدند صور جمع «صورة» است و به معنای دمیدن روح در کالبد موجودات است.^{۱۲۳} در یک مورد نیز در قالب امر از «صار یصیر یا یصور»^{۱۲۴} قَصْرُهُنَّ به معنای قطعه‌قطعه کردن و یا مایل کردن آمده است.^{۱۲۵} در ۸ مورد در معنای تصویرگری موجودات و به‌ویژه انسان ذکر شده است. در سورة حشر آمده است: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».^{۱۲۶} ملاحظه می‌شود که این آیه بر مُصَوِّر بودن خداوند در مورد همه موجودات پس از «خلق و برآ» و اینکه همه مخلوقات مرحله تصویر را طی می‌کنند، تصریح دارد و بر اساس آیه: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»^{۱۲۷} تصویرگری خاص انسان به احسن صور انجام شده، به‌گونه‌ای که او را از سایر موجودات متمایز ساخته است.

۱۱۶. ابن فارس، مقاییس اللغة، ۳/۳۱۹.

۱۱۷. عبارت «فلان یصور عنقه الی کذا» نشان‌دهنده چرخاندن و متمایل کردن کردن به سمتی خاص است. فراهیدی، العین، ۱۴۹/۷.

۱۱۸. «فصرهن الیک» (در داستان حضرت ابراهیم (ع) و پرندگان در سورة بقره)؛ یعنی فشققهن الیک آنها با رغبت به سوی تو می‌آیند. برخی می‌گویند: فصرهن یعنی آنها را به یکدیگر ضمیمه کن و برخی دیگر می‌گویند: یعنی آنها را تکه تکه کن. فراهیدی، العین، ۱۴۹/۷.

۱۱۹. الصّور مصدر صُرْتُه «أصوره صوراً»؛ به معنی به سمت او برگشتم. فراهیدی، العین، ۱۴۹/۷.

۱۲۰. الصّور در زبان یمانی شاخی است که در آن می‌دمند فاذا نفخ فی الصور به همین معناست. فراهیدی، العین، ۱۴۹/۷.

۱۲۱. مصطفوی، التحقيق، ۶/۳۰۰.

۱۲۲. صافی، الجدول، ۱۹۴/۷.

۱۲۳. طبری، جامع البیان، ۱۵۷/۷.

۱۲۴. صافی، الجدول، ۴۲/۳.

۱۲۵. بیضاوی، أنوار التنزیل، ۱۵۷/۱؛ طبری، جامع البیان، ۶۴۴/۲.

۱۲۶. حشر: ۲۴.

۱۲۷. تغابن: ۳.

در آیه مبارکه: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ»؛^{۱۲۸} پس از خلق، تصویر آمده است و در مقایسه با آیاتی که پس از خلق، تسویه قرار داشت، می‌توان گفت دو واژه تسویه و تصویر می‌توانند جانشین یکدیگر بوده و حداقل در بخش قابل توجهی از معنا اشتراک داشته باشند. از طرف دیگر در آیه فوق ابتدا خلق انسان، سپس تصویر او و پس از آن امر به سجده او توسط فرشتگان ذکر شده است و مطابقت زیادی با آیات ۷۱ و ۷۲ سوره ص: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» و همچنین آیات ۲۸ و ۲۹ سوره حجر دارد: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّن حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ». به عبارت دقیق‌تر در دو سوره ص و حجر، «صَوَّرْنَاكُمْ» و «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي» با یکدیگر نسبت جانشینی دارند؛ چرا که در نظام جانشینی هم‌معنایی کامل وجود ندارد و تصویر را می‌توان مترادف با مجموع دو مفهوم تسویه و نفخ روح دانست.

روابط جانشینی	روابط جانشینی	روابط جانشینی
رابطه همنشینی	وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ	ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ
رابطه همنشینی	الَّذِي خَلَقَكَ	فَسَوَّاهُ (اجمالاً نفخ روح را در خود دارد)
رابطه همنشینی	وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ	فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي

جدول ۱: روابط همنشینی (عرضی/افقی) و جانشینی (طولی/عمودی) خلق، تسویه و تصویر همان‌گونه که در جدول مشخص است. در ردیف‌های عرضی، خلق با تصویر، خلق با تسویه و خلق با تسویه + نفخ روح همنشینی دارد به این معنا که می‌توانند این واژگان طولی در معانی یکدیگر تأثیر بگذارند به این معنا که خلق فقط بر ایجاد و تقدیر دلالت کند و تصویر بر مرحله پس از آن. برخلاف مواردی از آیات که خلق به تنهایی آمده و لاجرم همه مراحل را پوشش می‌دهد. در ردیف‌های طولی، تصویر با تسویه و با تسویه + نفخ روح رابطه جانشینی دارد. به این معنا که می‌توانند در بخش قابل توجهی از معنا با هم اشتراک داشته باشند و به ایضاح معنای یکدیگر کمک کنند.

هدایت: یکی دیگر از جانشین‌های تسویه واژه «هدایت» است. ماده «هدی» نیز در کتب لغت شامل طیفی از معانی است که هم به آرامش در حرکت^{۱۲۹} و پیش‌گامی^{۱۳۰} اشاره دارد و هم مفهوم جهت‌دهی،

۱۲۸. اعراف: ۱۱.

۱۲۹. فراهیدی، العین، ۷۸/۴.

راهنمایی و هدف‌گذاری^{۱۳۱} را در بر می‌گیرد؛ به‌طورکلی، «هدی» بیانگر رهبری و هدایت به‌سوی مقصود است.

ماده هدی یکی از ریشه‌های پرکاربرد در قرآن کریم است که به اشکال مختلف صرفی و وجوه معنایی ۳۱۶ بار در ۶۲ سوره و ۲۶۸ آیه تکرار شده است. بر اساس آیات مربوطه، هدایت یک امر مستمر است که آغاز آن هم‌زمان با خلقت انسان و به‌صورت تکوینی است: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^{۱۳۲} که نه‌تنها انسان، بلکه همه مخلوقات از این هدایت بهره‌مندند و خداوند متعال به‌صورت ویژه انسان‌های علاقه‌مند به هدایت شدن را از آن بهره‌مند می‌سازد: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^{۱۳۳} و آن را پی‌درپی افزایش می‌دهد: «وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ اتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ».^{۱۳۴} در آیه مبارکه «لَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ»^{۱۳۵} میان خلق و هدایت باهم‌آیی ایجاد شده و هدایت پس از خلق آمده است. همچنین در آیه ۲ سوره انسان جعل انسان به‌عنوان موجود سمیع و بصیر می‌تواند یکی از جانشین‌های تسویه باشد: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا».

باتوجه به دو واژه جانشین با تسویه یعنی تصویر و هدایت می‌توان گفت مَصَوِّر بودن خداوند برای انسان به معنی ایجاد فطرت توحیدی و تمایل ذاتی انسان به‌سوی خالق و رب خود است، چرا که در معنای «صور» نوعی تمایل و تعاطف وجود دارد. همچنین «هدایت» انسان توسط خداوند به‌سوی خودش، نیز جهت‌گیری به‌سوی او و قصد اوکردن است. چنان که در موارد متعدد هدایت با صراط یا سبیل همراه شده است. بر اساس قاعده جانشینی، تسویه نیز در همین محدوده معنایی قرار می‌گیرد و می‌توان گفت در آیه ۷ سوره انفطار پس از مرتبه خلق انسان که البته مجموعه تقدم‌ها و تأخرها، ذاتی است و نه زمانی^{۱۳۶} مرحله بنیادی کردن تمایل و گرایش به خداوند متعال، یعنی تسویه قرار دارد. همان‌گونه که در سوره اعلی آیات ۷ و ۸ نیز یک تناظر دویه‌دو قابل مشاهده است، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَ الَّذِي قَدَّرَ فْهَدَى» در این آیات خلق در تناظر با تقدیر و تسویه در تناظر با هدایت قرار گرفته است.

۱۳۰. «هادی» به معنای اول هر چیز است و دلیل، هادی نامیده می‌شود؛ چرا که هدایت گر و پیشاپیش قوم خود است. گردن و سر را هم هادی می‌گویند. فراهیدی، العین، ۷۸/۴.

۱۳۱. «هُدًى» اخراج چیزی به سوی چیز دیگر است. اصمعی می‌گوید: «نظر فلان هدیة آمره»؛ یعنی فلانی جهت امرش را دید و «هدیة» به معنی قصد او را کردم. ازهری، تهذیب اللغة، ۲۰۲/۶.

۱۳۲. طه: ۵۰.

۱۳۳. مائده: ۱۶.

۱۳۴. محمد: ۱۷.

۱۳۵. شعراء: ۷۸.

۱۳۶. مصطفوی، التحقيق، ۳۰۰/۶.

روابط جانیشینی	روابط جانیشینی	روابط جانیشینی
رابطه همنشینی	الَّذِي خَلَقَكَ	فَسَوَّاءُكَ
رابطه همنشینی	الَّذِي خَلَقَ	فَسَوَّى
رابطه همنشینی	وَالَّذِي قَدَّرَ	فَهَدَى
رابطه همنشینی	الَّذِي خَلَقْتَنِي	فَهُوَ يَهْدِينِ
رابطه همنشینی	إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ	فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا

جدول ۲: روابط همنشینی (عرضی/افقی) و جانیشینی (طولی/عمودی) خلق، تسویه، هدایت و جعل

انسان سمیع و بصیر

بر اساس جدول فوق خلق با تسویه، تقدیر با هدایت، خلق با هدایت و خلق با جعل انسان سمیع بصیر، رابطه همنشینی دارند به این معنا که دویه‌دو می‌توانند در معانی یکدیگر تأثیر بگذارند و اسباب وسعت یا تنگی معنایی را برای همنشین خود فراهم آورند و خلق با تقدیر رابطه همنشینی دارد که قبلاً در مورد آن صحبت شد، تسویه با هدایت و هر دو با سمیع و بصیر قرارداد انسان رابطه جانیشینی دارند. به این معنا که در بخش مهمی از معنا اشتراک دارند و می‌توانند به‌وضوح بخشی معنایی یکدیگر کمک نمایند.

مرحله سوم آفرینش، عدل: واژگان همنشین تسویه که پس از آن قرار گرفته‌اند و نشان‌دهنده مرحله‌ای پس از تسویه هستند، می‌توانند در یافتن جانشین عدل و فهم معنایی دقیق‌تر از آن نقش مهمی ایفا کنند. یکی از مهم‌ترین همنشین‌های تسویه در آیات ۷ و ۸ سورة شمس، الهام فجور و تقوا به نفس انسانی است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْهَا * فَلَهُمَّهَا فَجُورُهَا وَتَقْوَاهَا» که با معنایی که برای تسویه به دست آمد؛ یعنی ایجاد تمایل و گرایش توحیدی در وجود انسانی هماهنگ و موافق است. مرحله بعد از تسویه، الهام فجور و تقوی به نفس است. در اینجا سخن از مُدَرِّک کردن انسان نسبت به ماهیت افعال و اعمالش است. به نحوی که می‌تواند میان عمل فاجرانه و عمل مبتنی بر تقوی تمایز قائل شود و میان آن دو یکی را اختیار کند. با این توضیح می‌توان گفت عدل با استفاده از جانشینش؛ یعنی الهام فجور و تقوا، به معنای پیداشدن قدرت تشخیص خوب از بد و خیر از شر و در نهایت انتخاب است. این معنا با معنای لغوی عدل نیز سازگار است. آنجا که لغویون معتقدند عدل چیزی است که معادل چیزی باشد؛ ولی هم‌جنس آن نباشد (مانند فجور و تقوا).

آیه: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا * إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^{۱۳۷} نیز می‌تواند قابل تطبیق بر سه مرحله ذکرشده در سورة انفطار یعنی خلق، سمیع و

بصیر کردن انسان/ تسویه و شکر و کفر/ عدل و هدایت انسان نیز نتیجه سمیع و بصیر کردن انسان باشد. در آیات ۳۸ و ۳۹ سوره مبارکه قیامت پس از تسویه، بحث زوج قراردادن انسان به دو شکل مذکر و مؤنث مطرح شده است: «ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى * فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى» بر اساس این آیات می‌توان گفت یکی دیگر از جانشین‌های عدل، ایجاد زوجیت در انسان است. وجه تشابه این جانشین با الهام فجور و تقوا در سوره شمس و شکر و کفر در سوره انسان، در دوگانه بودن و نوعی موازنه است بین: فجور و تقوا / شکر و کفر / ذکر و انثی. اما وجه تمایز این جانشین در این است که فجور و تقوا یا شکر و کفر یک امر درونی و روحی است و ذکر و انثی مربوط به ویژگی‌های خلقی و ظاهری انسان است. البته در مورد ویژگی‌های روحی نیز فجور و تقوا مربوط به حیطة شناختی و معرفتی و شکر و کفر مربوط به حیطة گرایشی اوست. در هر حال می‌توان نتیجه گرفت عدل ایجاد یک موازنه درونی و بیرونی در انسان است.

روابط جانشینی	روابط جانشینی	روابط جانشینی
فَعَدَّلَكَ	فَسَوَّاكَ	رابطه همنشینی
فَالْهَمُّهَا فَجُورُهَا وَتَقْوِيهَا	وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْهَا	رابطه همنشینی
فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى	فَسَوَّى	رابطه همنشینی
إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا	فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ	رابطه همنشینی

جدول ۳: روابط همنشینی (عرضی/ افقی) و جانشینی (طولی/ عمودی) تسویه، عدل، الهام فجور و تقوا،

جعل ذکر و انثی و جعل انسان سمیع و بصیر و قدرت انسان بر شرک و کفر

در جدول فوق تسویه با عدل، تسویه با الهام فجور و تقوا، تسویه با جعل انسان به صورت مذکر و مؤنث و تسویه با جعل انسان به عنوان موجود سمیع و بصیر و در نتیجه هدایت او رابطه همنشینی دارند به این معنا که می‌توانند معنای یکدیگر را افزایش یا کاهش دهند و عدل با الهام فجور و تقوا و هر دو، با جعل انسان به صورت مذکر و مؤنث و هر سه، با قدرت انسان بر شکر و کفر رابطه جانشینی دارند. به این معنا که می‌توانند معانی یکدیگر را توضیح داده و تفسیر نمایند.

اما در مورد واژه رَكَّبَكَ: «فَعَدَّلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ»، عبارت ترکیب کردن انسان در هر صورتی که خداوند بخواهد به عنوان یک مبین معنایی برای واژه عدل، همنشین آن شده است و به همین دلیل هیچ حرف ربطی قبل یا در ابتدای آن نیامده است.^{۱۳۸} این هم‌آیی هم مؤید و شاهی است بر آنچه در معنای عدل بر اساس نظام جانشینی گفته شد؛ چراکه ترکیب به معنای لغوی سوار کردن است و در این آیه به معنای

سوار کردن اجزاء جسمی و روحی انسان روی هم با انتخاب میان ذکر یا انثی بودن انسان، سفید یا سیاه بودن او و... و ترکیب حکیمانه همه خصوصیات ظاهری و روحی با هم و خلق یک انسان متوازن و متعادل در بهترین شکل ممکن است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ».^{۱۳۹}

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش دستیابی به معانی دقیق واژگان خلق، تسویه، عدل و ترکیب در آیات سورة انفطار با استفاده از قواعد مربوط به دو نظام جانشینی و همنشینی واژگان در معناشناسی شناختی در نظر گرفته شد. بدین منظور آیات مرتبط جمع‌آوری شد و میان واژگان یک تناظر برقرار گردید:

سوره/آیه	متن آیه	مرتبه اول	مرتبه دوم	مرتبه سوم
انفطار: ۷-۸	الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّيَكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ	خلق	تسویه	عدل/ ترکیب
اعراف: ۱۱	وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ	خلق	تصویر	
شعراء: ۷۸	الَّذِي خَلَقَنِي فَهْوَ يَهْدِينِ	خلق	هدایت	
حجر: ۲۸-۲۹	...إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ	خلق	تسویه	نفخ روح
انسان: ۲	إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا * إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا	خلق	سمیع و بصیر ساختن	شکر و کفر
شمس: ۷-۸	وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا	تسویه		الهام فجور و تقوا
اعلی: ۲-۳	الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى	خلق /تقدیر	تسویه/ هدایت	

نتیجه حاصله آن شد که در آیه مبارکه «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّىٰكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ» مرتبه اول؛ یعنی خلق به معنای ایجاد، همراه با اندازه‌گیری دقیق (تقدیر)، مرتبه دوم تسویه به معنای ایجاد گرایش توحیدی و مرتبه سوم عدل که می‌تواند دو جهت معنایی داشته باشد. اول؛ به معنای ایجاد قدرت تمیز میان خوب و بد و خیر و شر و توانایی بر انتخاب یکی از آن دو در انسان‌ها توسط خداوند متعال، دوم؛ آفرینش هر انسان به صورت مرد یا زن و ایجاد یک عدل و موازنه در آفرینش مردان و زنان و سپس سوارکردن اجزاء روحی و جسمی بر اساس جنسیت مردانه یا زنانه.

منابع

- ابن درید، محمد. جوهرة اللغة. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
- ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ازهری، محمد. تهذیب اللغة. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- با ادب برزگر، اعظم، و محمدعلی کاظمی تبار. «معناشناسی عدل در قرآن کریم». همایش بین المللی تحقیقات کاربردی در حوزه قرآن و حدیث، مجموعه مقالات برگزیده، ج ۲ (۱۴۰۰): ۱۸۷-۲۰۲.
- باجی، نصره و قاسم بستانی. «بینامتنیت (تصاص) واژه عدل بین زبان عربی و قرآن». مطالعات قرآنی، ش ۳۲ (زمستان ۱۳۹۶): ۹۵-۱۱۴.
- بیضاوی، عبدالله. أنوار التنزیل و أسرار التاویل. بیروت: إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- پالمر، فرانک. نگاهی تازه به معنی شناسی. ترجمه کوروش صفوی. تهران: کتاب ماد، ۱۳۷۴ش.
- پورمولا، سیدمحمدهاشم و مرجان غلامی. «معناشناسی واژه عدل در قرآن کریم بر مبنای روش ایزوتسو». پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۴): ۱-۲۳.
- <https://doi.org/10.22059/jqst.2015.56401>
- الزمخشری، جارالله. تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. ریاض: العیکان، ۱۹۹۸م.
- شعیری، حمیدرضا. مبانی معناشناسی نوین. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- صافی، محمود. الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة. دمشق: دار الرشید، ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة. ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین. مجمع البحرین. تهران: مرتضوی. ۱۳۷۵ش.
- عبدالجلیل، منقور. علم الدلالة أصوله و مباحثه فی التراث العربی. دمشق: اتحاد الکتاب العرب، ۲۰۰۱م.
- فتحی، صادق، مصطفی صباح الجنابی. «دراسة أسلوبية لسورة الانفطار على المستوى اللغوي». المصباح،

۱۳۹۵ش.

فخررازی، محمد بن عمر. التفسیر الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد. العین. قم: دارالهجره. ۱۴۰۹ق.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. قاموس المحيط. بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.

قائمى نیا، علیرضا. معناشناسی شناختی قرآن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰ش.

قائمى نیا، علیرضا. معناشناسی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۰ش.

گیرتس، دیرک. نظریه‌های معناشناسی واژگانی. ترجمه کوروش صفوی. تهران: نشر علمی، ۱۳۹۳ش.

مصطفوی، محمد حسن. التحقيق في كلمات القرآن الكريم. بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.

Transliterated Bibliography

‘Abd al-Jalīl, Manqūr. *‘Ilm al-Dalālat Uṣūlūh wa Mabāḥith fi al-Turāth al-‘Arab*. Dimashq: Itihād al-Kitāb al-‘Arab, 2001/1421.

Azhari, Muḥammad. *Tahdhīb al-Lughah*. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī, 2001/1421.

Bāādab Barzgar, A’zam va Muḥammad ‘Alī Kāzīmītabār. "Ma’ nāshināsī ‘Adl dar Qurān Karīm". *Hamāyish Biyn al-Milālī Tahqīqāt Kārburdī dar Hawzah Qurān va Ḥadīth*, vol. 2 (2022/1400): 187-202.

Bājī, Nuṣrah va Qāsim Bustānī. "Binā Mataniyyat (Tanās) Vāzhīh-yi ‘Adl biyn Zabān va Qurān". *Muṭālī‘āt-i Qurānī*, no. 32 (winter 2018/1396): 95-114.

Bayḍāwī, ‘Abd Allah. *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta’wīl*. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī. 1997/1418.

Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. *al-Tafsīr al-Kabīr*. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī, 1999/1420.

Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. *al-‘Ayn*. Qum: Dār Hījrat, 1989/1409.

Fathī, Ṣādiq va Muṣṭafā Ṣabāḥ al-Janābī. *Dirāsa Uslūbiya li-Sūrah al-Infiṭār ‘alā al-Mastawī al-Lughawī*, 2017/1395.

Firūzābādī, Muḥammad ibn Ya’qūb. *al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. Beirut: Dār al-Kutub-i ‘Ilmiyya, s.d.

Geeraerts, Dirk. *Nazarīyah-hā-yi Ma’ nāshināsī Vāzhigānī*. translated by Kūrush Ṣafavī, Tehran: Nashr ‘Ilmī, 2014/1393.

Ibn Durayd, Muḥammad. *Jamhara al-Lughah*. Beirut: Dār al-‘Ilm. li-l-Malāyīn, 1987/1407.

Ibn Fāris, Aḥmad. *Muḥjam Maqāyīs al-Lughah*. Qum: Maktab al-A’lām al-Islāmī. 1984/1404.

Muṣṭafavī, Muḥammad Ḥasan. *Al-Tahqīq fi Kalamāt al-Qurān al-Karīm*. Beirut: Dār al-Kutub-i ‘Ilmiyya, s.d.

Palmer, Frank. *Nigāhi Tāzih bi Ma’ nāshināsī*. translated by Kūrush Ṣafavī. Tehran: Kitāb Mād, 1996/1374.

Pūr Mawlā, Sayyid Muḥammad Ḥāshim va Marjān Ghulāmī. "Ma’ nāshināsī Vāzhīh ‘Adl dar Qurān Karīm

bar Mabnāy Ravish Izutsu". *Pazhūhish-hā-yi Qurān va Hadīth*, no. 1 (spring and summer 2016/1394): 1-23.

Qā'imīniyā, 'Alī Rizā. *Ma' nāshināsī Shinākhti Qurān*. Tehran: Pazhūhishgāh Farhang va Andishih-yi Islāmī, 2012/1390.

Qā'imīniyā, 'Alī Rizā. *Ma' nāshināsī*. Qum: Pazhūhishgāh Hawzah va Dānishgāh, 2022/1400.

Şāfī, Maḥmūd. *al-Jadwal fi l'rāb al-Qurān wa Şarfahu wa Bayānu Ma'a Fawā'id Naḥwīya Hānah*. Dimashq: Dār al-Rashīd, 1997/1418.

Shu'ayrī, Ḥamīd Riḍā. *Mabānī Ma' nāshināsī Nuvīn*. Tehran: Intishārāt Vizārat-i Farhang va Irshād-i Islāmī, 2003/ 1381.

Ṭabarī, Muḥammad. *Jāmi' al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Dār al-Ma'rifa, 1992/1412.

Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majma' al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Nāşir Khusrū, 1994/1372.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fi Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Mū'assisa A'lamī li-l-Maṭbū'āt. 1970/1390.

Ṭurayhī, Fakhr al-Dīn. *Majma' al-Baḥrayn*. Tehran: Murtaẓavī. 1997/1375.

Zamakhsharī, Jār Allah. *Tafsīr al-Kashāf'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. Riyāḍ: 'Ubaykān, 1998/1376.

